

بررسی و معرفی محتوایی کتاب «حقایق» ملا محسن فیض کاشانی و جایگاه آن در میان
کتب مشابه
(ص ۹۹-۸۱)

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)
علمی - پژوهشی

سال دهم - شماره دوم - تابستان ۱۳۹۶ - شماره پیاپی ۳۶

سید ابوالحسن ترابی قریه علی (نویسنده، مسئول)^۱، علی محمد پشت دار^۲، فاطمه
کوپا^۳، علی پدرام میرزایی^۴

تاریخ دریافت مقاله: بهار ۱۳۹۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: بهار ۱۳۹۶

چکیده

در سنت اخلاق نویسی در طول هزار سال گذشته آثار اخلاقی متعدد و متنوعی با سبکها و گرایشهای فکری مختلفی نوشته شده است. در عصر صفویه نیز بفرخور شرایط علمی و مذهبی این نوع آثار رونق و رشد چشمگیری پیدا کرد. کتاب «حقایق» یکی از آثار اخلاقی بسبک «کیمیای سعادت» امام محمد غزالی است که بدست استادی مسلم در حکمت نظری و حکمت عملی و برخاسته از مکتب حکیم متأله صدرالدین شیرازی، بجامعه علمی ایران عرضه شد. مؤلف این اثر ملا محسن فیض کاشانی است و مترجم آن نورالدین اخباری نوه برادر ملا محسن. این کتاب از گروه کتب اخلاقی غیرروایی است که سه بخش معرفت نفس و ناپسندیده ها و پسندیده ها برشته تحریر درآمده است. این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا باین سؤال اصلی پاسخ داده است: محتوای کتاب «حقایق» چیست؟ و در مقایسه با کتب مشابه از چه جایگاهی برخوردار است؟ نتیجه نهایی تحقیق گواه این نکته است که مؤلف در بُعد نظری و محتوایی از استادش ملاصدرا تأثیر عمیقی پذیرفته و در تلفیق عقل و کشف و شرع در طرح این کتاب با اتکاء بر معارف شیعه موفق بوده و در بهره گیری از ساختار کیمیای سعادت نیز با ابداع و ابتکار اثری اخلاقی-عرفانی آفریده است.

واژگان کلیدی: کتاب حقایق، بررسی محتوایی، ملا محسن فیض کاشانی، نثر قرن یازدهم

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور و دانشجوی دکترای رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، تهران
H-torabi@pnu.ac.ir

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور (راهنما). Am.poshtdar@gmail.com

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، (مشاور). f.kouppa@yahoo.com

۴- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور، (مشاور). Apedmir7@yahoo.com

مقدمه

«فیض کاشانی دانشمند شیعی که دنباله رو امام محمد غزالی است در میان دانشمندان شیعی و مانند او «المحجّة البیضاء فی احیاء الاحیاء» ساخته و بدان رنگ شیعی داده است. رساله‌ها در اخلاق دینی شیعی دارد از آنهاست: آیینة شاهی که در «۱۰۶۶ ه.ق.» در ده دوازده باب بنام شاه عباس دوم ساخته است» (چند اثر فارسی در اخلاق، دانش پژوه: ۲۷۶)

یادآوری میشود که فیض کاشانی (۱۰۰۷ ه.ق. - ۱۰۹۰ ه.ق.) در علم اخلاق دو رساله دیگر با عنوان «الفت نامه» و «ترجمه الصلوة» (رسالات اخلاقی، ملامحسن فیض کاشانی: ب) نیز بفارسی نگاشته است. کتاب «حقایق» مفصل‌ترین و کامل‌ترین اثر ملامحسن در شیوه دینی - اسلامی - شیعی است، که دقیقاً یک سال قبل از وفات آنرا برشته تحریر درآورده است (متن حقایق: ۳۹۳) این کتاب طبق یکی از سنت‌های رایج در میان اهل علم ابتدا به زبان عربی نگارش یافته که با فاصله‌ای هشت ساله بدست یکی از شاگردان مبرز مؤلف یعنی نورالدین اخباری - نوّه برادر ملا محسن - در همان عصر بفارسی روان و شیوا ترجمه شده است.

ضرورت تحقیق:

از کتاب ترجمه «حقایق» چند نسخه خطی در دست است که تا کنون تصحیح انتقادی نشده جز آنکه چند تن مدعی ترجمه جدیدی از اصل عربی شده اند و به نام ترجمه خود، آنرا بچاپ رسانده اند؛ در این ترجمه‌ها ایشان هیچ اشاره‌ای به نسخ خطی ترجمه کهن نورالدین اخباری نکرده اند:

- ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، بسال ۱۳۴۰ از انتشارات اسلامیه، تهران.
- ترجمه حمیدرضا صادقی، بسال ۱۳۹۲، انتشارات آیت اشراق، قم.
- ترجمه رضا جلیلی، سال ۱۳۹۲، مستجار، تهران.

پیشینه تحقیق:

از کتاب حقایق تعداد پنج نسخه خطی شناسایی شده که اقدم و اساس نسخ، نسخه بشماره شناسایی ۲۰۶۲ مجلس شورای اسلامی است به خط نسخ و تاریخ کتابت ششم ذیحجه ۱۱۱۱ ه.ق یعنی یازده سال پس از فوت مؤلف. (قرن یازدهم)

- نسخه دیگر بشماره شناسایی ۴۳۵۴ مربوط بقرن دوازدهم بخط نستعلیق رمضان ۱۲۴۶ ه.ق.
- نسخه کتابخانه مسجد اعظم قم بشماره ۵۵۰.
- نسخه کتابخانه لس آنجلس کالیفرنیا بخط نستعلیق متعلق بقرن سیزدهم.
- نسخه کتابخانه مدرسه شهید مطهری (سپهسالار) بشماره ۵۷۹۶.

از آنجا که تا کنون تحقیق مستقلی در تحلیل محتوا و سبک کتاب حقایق صورت نگرفته، نگارنده با بررسی متن اثر ویژگیها و محتوای آن را بشرح زیر معرفی کرده است:

ملا محسن فیض کاشانی از نویسندگان پرکار عصر صفوی است، کتاب **حقایق** از جمله آخرین آثار قلمی اوست که طبق شواهد موجود یکسال قبل از فوت آنرا نوشته است. همانطور که اشاره شد، نویسنده در باب مطالب اخلاقی و عرفانی قبلاً چند رساله مختصر نوشته است؛ اما این کتاب اثری مستقل و کامل است که همه ابواب اخلاق را از خود شناسی و تهذیب نفس تا معاشرت با دوستان و اخوان دربرمیگیرد. ساختار این کتاب همانند کتب متقدم همچون تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه (۳۲۰-۴۲۱ ه.ق) و **احیاء علوم الدین و کیمیای سعادت** امام محمد غزالی (فت ۵۰۵ ه.ق) و دیگران همان ساختار رایج کتب اخلاق است که در طول هزار سال عصر اسلامی بزبان فارسی و عربی نوشته شده است: «در همه این کتب نخست علم اخلاق را تعریف کرده اند، سخنی چند در فایده و غرض آن گفته اند، آنگاه فضایل و رذایل و اقسام واقع در زیر هر یک از آنها را ذکر و تعریف کرده اند؛ و تنها وقتی اختلافی دیده اند و یا نکته‌یی بنظرشان رسیده از آن بحثی کرده اند، و بنا بشرایط و مقتضیات محیط و نظام حکومتی و عوامل دینی و سیاسی و اقتصادی گاه ملزم شده اند که اخلاق ارسطویی و افلاطونی را با مبادی اسلامی تلفیق کنند مانند: ابوالحسن عامری در کتاب السعادة و الاسعاد، خواجه نصیر طوسی در اخلاق ناصری و ابن مسکویه در تهذیب الاخلاق و گاه آن را با اصول مذهب تسنن یا تشیع و یا تصوف در زهد درهم آمیزند مانند: غزالی در کیمیای سعادت، فیض کاشانی در **حقایق** و ملا احمد نراقی در معراج السعاده» (تهذیب الاخلاق، ابوعلی مسکویه: ۱۵)

کاملترین این کتب «**اخلاق ناصری**» اثر خواجه نصیر الدین طوسی است که هر سه باب اخلاق ارسطویی را دربردارد: تهذیب نفس، تدبیر منزل و سیاست مُدُن؛ اما سایر کتب عموماً به بخش اخلاق فردی یا تهذیب نفس و ابعاد تعریف نفس در ظاهر و باطن پرداخته اند و راههای نجات از مهالک (= رذایل) و رسیدن بفضایل (= خیرات) را برشمرده اند. کتاب «**حقایق**» ملا محسن فیض کاشانی از این چهارچوب عدول نکرده، اما حُسن بزرگ این کتاب پختگی محتوا و علم و عمل توأمان مؤلف است که در میان مطالب اثر، مخاطب را جذب خود می کند. این اثر حاصل تجارب علمی و عملی گذشته مؤلف است که پس از چند دهه به ارث مانده است.

«کتاب حقایق» از ابواب سه گانه اخلاق بیشتر بتهذیب نفس و خودسازی و خودشناسی پرداخته و متعرض ابواب دیگر نشده ملا محسن فیض در سبب تألیف کتاب آورده است: «من در این کتاب اسراری از دین را بازخواهم گفت..... من مطالب خود را از قرآن و سنت رسول خدا(ص) و احادیث معصومین(ع) برگرفتم و آنچه از کتب علمای دین در خوریافتم بآن اضافه کردم و مخصوصاً از کتاب «احیاء علوم الدین» ابوحامد غزالی مطالبی که صلاحیت داشت در کتاب خود وارد کردم.....»

و نام کتاب خود را «حقایق» گذاردم و آن را در شش مقاله ترتیب دادم که هر مقاله دارای چند باب و هر باب دارای چند فصل است» (حقایق ملا محسن فیض کاشانی، مقدمه: ۲)
مقاله اول خود در سه گفتار در علم و اعتقادات و شناختن نفس است. مقاله دوم در معنی خُلق و آنچه بخلق تعلق دارد، مقاله سیم در مذمت دنیا و محبت مال و خدمت جاه و غرور...مقاله چهارم در خلقهای پسندیده چون صبر، شکر، رضا، رجاء، خوف، محبت، یقین، توکل و امانت است.مقاله پنجم در اسرار عبادات، نیت، طهارت، نماز و ذکر، تلاوت قرآن.مقاله ششم در سایر اعمال صالح چون توبه، محاسبه و مراقبه، فکر مرگ و برادر گرفتن و خاتمه.
بطور کلی کتاب حقایق سه بخش کاملاً مستقل دارد:

۱. مقدمه در تعریف علم و عمل و خصوصیات عالم و متعلم و اجمال خُلقهای ناپسندیده و پسندیده و شناختن نفس.
۲. ناپسندیده ها (=ردایل)
۳. پسندیده ها (=فضایل)

آنچه در این کتاب ابداع و نوآوری تلقی می شود طرز بیان و ترتیب و تدوین مطالب در خصوص «نفس» در «باب سیم از فصل اول کتاب است که شامل ۱۴ صفحه طبق صفحات تایپی ماست از صفحه ۶۴ تا ۷۸، این بخش در مقایسه با کتب مشابه مانند **کیمیای سعادت** و **تهذیب الاخلاق** ابوعلی مسکویه، بسیار ابتکاری و نوآورانه و کاملاً علمی مبتنی بر رعایت تقدم و تأخر مطالب با انتخاب تعبیر جدید در مَلَکات نفسانی و شروُر که در مقایسه با کتب متقدم عناوین و اصطلاحات تازه و منحصر بفرد است تعبیری چون: خاطر محمود، خاطر مذموم، الهام مَلکی، الهام شیطانی، تشبیه دل به آئینه و حوض و تفکیک انواع دل.
در بخش سوم مقاله همین بخش از کتاب حقایق با دو کتاب مشابه یعنی **کیمیای سعادت** و **تهذیب الاخلاق** مقایسه شده است.

کتاب حقایق و احوال مولف آن

« محمدبن مرتضی بن محمود معروف به «ملا محسن» و ملقب به « فیض» در ۱۴ صفر ۱۰۰۷ ه . ق در کاشان به دنیا آمد ، وی از پیشوایان حکمت و الهیات و عرفان و حدیث درصده یازدهم هجری است . پدرش « رضی الدین شاه مرتضی » فقیه ، متکلم ، مفسر و ادیب بود و در کاشان حوزه تدریس داشت و از شاگردان « ملا فتح الله کاشانی » و ضیاء الدین محمدرازی بود:مادر او بانویی عالم و شاعر ،دختر «ضیاع العرفای رازی»از علمای شهر ری بوده است . « (مشاهیر کاشان،فرخیار:۱۰۸-۱۰۴)

ملاحسن در دوسالگی پدر خود را ازدست داد و دایی و عمویش تربیت او را به عهده گرفتند. ایشان مقدمات علوم را تا سن بلوغ در کاشان فرا گرفت، در بیست سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و از محضر استادانی چون «ملا محمد تقی مجلسی» و «شیخ بهایی» اجازه اجتهاد گرفت؛ همچنین نزد «میرداماد» و «میرفندرسکی» و «ملاصدرا» فیلسوف نامدار شاگردی کرد. وقتی که ملاصدرا در کهک قم اقامت گزید ملاحسن نزد او شتافت و مونس وی گردید، به طوری که ملاصدرا او را به دامادی خود برگزید و به او لقب «فیض» داد، در این هنگام ملاصدرا تدریس علوم عرفانی را شروع کرده بود، ملاحسن و ملاعبدالرزاق لاهیجی مدت هشت سال نزد او بودند و در مصاحبت های شبانه روزی از مظهر استاد استفاده می کردند.

وی پس از چندسال راهی کاشان شد و در آنجا به تدریس و تالیف همت گماشت. مولانا محسن فیض در تمام علوم دینی بویژه تفسیر، حدیث، فقه، فلسفه، عرفان و ادبیات عرب و عجم به حدی است که اگر در تمامی دوران صفویه بی نظیر نباشد، کم نظیر است.

ملاحسن به طریقت تصوف و روش اهل عرفان میلی تمام داشت و در این راه به «غزالی» بسیار شباهت دارد و از سخنان او در آثار خود زیاد نقل می کند.

تاریخ وفات او ۱۰۹۰ یا ۱۰۹۱ ه. ق است. مدفن فیض هم اکنون در مقبره کوچکی معروف به کرامت در کنار میدان قاضی اسدالله کاشان زیارتگاه عام و خاص است. (همان، ۱۰۸-۱۰۴ با تصرف)

۱. معرفی بخشهای اصلی کتاب حقایق

بخش نخست یعنی باب اول که در بیان اعتقادات و شناختن نفس آمده حاکی از مبانی تئوریک (=آموزه) و مباحث نظری مؤلف است (حکمت نظری)؛ باب دوم و سیم در روش و حکمت عملی است که فرد عملاً از آنچه ناپسند عقلی و شرعی و عرفی است، پرهیز می کند و آنچه شرع و عقل و عرف بآن حکم کرده به قدر وسع انجام می دهد تا بقول ملا محسن در بیان هدف غایی اخلاق «...معرفت حقیقی به ذات واجب الوجود و بصفات آن بقدر امکان و بافعال حق و حکمت در آفرینش دنیا و آخرت» (حقایق، ملاحسن: ۸) دست پیدا کند، کتب اخلاقی در بخش صفات پسندیده و ناپسندیده عموماً اشتراک دارند؛ اما مؤلف حقایق در بخش ناپسندیده ها همچون پزشکی روانکاو و ابتکاراتی بخرج داده که بیان میشود.

در بخش پسندیده ها ۱۸ خصلت نام برده که معروف است و در اکثر کتب اخلاق این عناوین هست: ۱. صبر، ۲. شکر، ۳. ترس از خدا، ۴. امید به خدا، ۵. تسلیم، ۶. رضا، ۷. زهد، ۸. تقوی، ۹. قناعت، ۱۰. سخاوت، ۱۱. عفو، ۱۲. احسان، ۱۳. حسن ظن به مردمان، ۱۴. حسن معاشرت با ایشان، ۱۵. ادای امانت، ۱۶. صدق، ۱۷. اخلاص، ۱۸. دانستن قدر نعمتهای خدا در همه حالات. (متن حقایق: ۱۴)

خصلت های ناپسندیده در اصل بیماریهای روحانی و نفسانی است که شناخت آنها و راه دفع این امراض در گروه عمل بوظایف دینی و علم بشرایط آنهاست؛ مؤلف حقایق ۴۹ ردیله یا

خصلت ناپسندیده را نام برده است: ۱. ترس، ۲. پریشانی، ۳. ناراضی بودن بتقدیرات الهی، ۴. بدخواه مسلمانان بودن، ۵. کینه، ۶. حسد، ۷. اظهار خلاف آنچه در دل باشد، ۸. طلب علو بر مردمان، ۹. محبت بمدح ناشایست، ۱۰. محبت بطول عمر برای تمتع از دنیا، ۱۱. کبر، ۱۲. ریا، ۱۳. غضب، ۱۴. از حق ننگ داشتن، ۱۵. دشمنی نمودن بظاهر و باطن، ۱۶. طمع، ۱۷. بخل، ۱۸. رغبت در دنیا، ۹. خود را از همه بلندمرتبه و شریفتر نمودن، ۲۰. زیادتی نشاط، ۲۱. سرکش شدن بوفور نعمتها، ۲۲. تعظیم اغنیا از راه مال و خواری فقرا، ۲۳. فخر کردن و بخود بالیدن، ۲۴. به چیزهای نفیس رغبت و مباحث نمودن، ۲۵. میل از حق کردن، ۲۶. اهتمام ورزیدن در کارهای بی فایده، ۲۷. خواهش بسیارگفتن (پرگویی)، ۲۸. مدافعه در امر و نهی، ۲۹. از کرده های خود خشنود بودن، ۳۰. از عیبهای خود باز ماندن، ۳۱. بیعیب دیگران پرداختن، ۳۲. غم از دل به در کردن، ۳۳. ترس از خدا نداشتن، ۳۴. باندک خواری که بنفس برسد، بسیار انتقام کشیدن، ۳۵. از برای حق کم انتقام کشیدن، ۳۶. مردمان را بظاهر دوست گرفتن و با عداوت در باطن، ۳۷. از مکر خدا ایمن بودن، ۳۸. تکیه بر طاعتها، ۳۹. مکر، ۴۰. خیانت، ۴۱. فریب دادن، ۴۲. طول امل، ۴۳. دل سختی و درشتی، ۴۴. بدنی شغف داشتن و بر فوت آن تأسف خوردن، ۴۵. بمردمان انس گرفتن و از مفارقت ایشان وحشت داشت، ۴۶. طیش کردن (خشم)، ۴۷. در کارها بی تاب بودن، ۴۸. بی حیایی، ۴۹. نامهربانی با مردمان و مانند آنها که گفتیم از صفات قلب و منشأ امور قبیحه و مورث عملهای محرّمه است» (همان: ۱۵)

مهمترین نکته در عناوین امراض نفسانی، ذکر خُلُقهای بدی است که در دیگر آثار مشابه نامی از آنها نیست مؤلف همانند پزشکی جراح است که غدد مزاحم را شناسایی کرده و راه قلع و دفع آنها را هم تجویز کرده است تا مرحله سلامت کامل.

غزالی در کیمیای سعادت تحت عنوان «مهلکات» ناپسندیده ها را در ده اصل نام برده: «۱. ریاضت نفس و علاج خوی بد، ۲. اندر شهوت شکم و فرج، ۳. علاج شره سخن و آفات زبان، ۴. در علاج خشم و حقد و حسد، ۵. در دوستی دنیا و بیماری طمع، ۶. اندر علاج بخل و حرص جمع کردن مال، ۷. اندر علاج دوستی جاه و حشمت و آفت آن، ۸. علاج ریا و نفاق در عبادات، ۹. علاج کبر و عُجب، ۱۰. علاج غفلت و ضلالت و غرور» (کیمیای سعادت، غزالی: ۸)

ابوعلی مسکویه در تهذیب الاخلاق در برابر فضایل اربعه اجناس رذایل را هشت تا قرار داده است: فضایل اربعه عبارت بود از شجاعت، عفت، حکمت و عدالت، حال در دو طرف حد وسط هر یک از آنها دو خصلت قرار دارد: جَبْن و تَهْوَر طرفین شجاعت، شَرَه و خُمود طرفین عفت (= شهوت) است، جهل و دها، دو طرف وسط حکمت است و جور و مهانت، یعنی ظلم و انظلام که دو طرف وسطی عدالت است، پس آنها امراض عالییه بی هستند که مقابل فضایی هستند که آنها صحت نفس است و زیر این اجناس انواعی هست که آنها را نهایت نیست» «تهذیب الاخلاق، مسکویه: ۲۳۴»

ملا محسن در این کتاب ۱۳ خصلت ناپسندیده را از امراض اصلی نفس دانسته و در علاج هر یک راه مناسب را به استناد قرآن و سخنان ائمه (ع) ارائه کرده است.

مبانی و تعریفات کلیدی کتاب حقایق:

- ۱- **مقاله اول:** در بیان علم و معرفت در علم: بدان که سبب کلی از آفرینش عالم علوی و سفلی و بهترین چیزی که موجب نزدیکی بجناب الهی است، علم و دانش است (حقایق: ۳)
- ۲- **ارزش و اهمیت علم:** هرگاه نظر کنی بعلم چون امری است لذیذ فی نفسه، پس مطلوب لذاته خواهد بود و آن را نیز وسیله سعادت دنیا و آخرت و ذریعه قرب به خدای- عزّ و جلّ- می یابی (همان: ۶)
- ۳- **افضل علمها:** و چون علمها از راه اختلاف مراتب مختلفند، پس لامحاله در فضیلت نیز متفاوت خواهند بود تا آنکه منتهی شود بمعرفت خدای- عزّ و جلّ- از راه یقین و این اصل هر معرفت ثابتی است که سایر معرفتها بآن باز می گردد. (همان: ۷)
- ۴- **انواع مردم در مراتب علم:** بدرستی که مردمان بسه قسم اند: اول عالم ربّانی که علم را بی وساطت احدی فراگرفته. دوم متعلّمی که بر راه نجات واقع است و علم را از اهل علم آموخته سیّم خرمگسی چندند در غایت رذالت و حماقت (همان: ۱۱)
- ۵- **انواع علم به قصد عمل:** اما علمی که مقصود از آن عمل است دو قسم است: یکی علم اخلاق و دیگری علم شرایع و احکام .
- ۶- **علم اخلاق:** عبارت است علم باحوال قلب از خصلتهای پسندیده و ناپسندیده آن. (همان: ۱۴)
انجام تکالیف بقدر وسع: و اگر کسی قابلیت تحصیل تمامی [پسندیده ها را] نداشته باشد بقدر آنچه ممکنش باشد سعی نماید (همان: ۱۵)
- ۷- **تَفَقُّهٌ در دین:** عبارت است از تحصیل بصیرت در مسائل دینیّه، خواه علمی خواه عملی، مسائل ظاهری یا باطنی تعلق بعبادات دانسته باشد یا بمعاملات، خواه واجب باشد، خواه سنّت، خواه ادب (همان: ۱۷)
- راههای اخذ علم :** در حیات پیامبر (ص): از راه وحی از زبان نبی (ص) ، بعد از حیات نبی (ص) مردم دو گروه شدند: ۱. قبل از تعیین امام به اجماع باطل گرویدند و تابع محکّمات و متشابهات شدند. ۲. قایل شدند بآنچه خدا در قرآن بآن تصریح نموده و در عقاید تابع محکّمات شدند. (همان: ۱۷)
- ۸- **رابطه عقل و شرع:** عقل، شرعی درونی و شرع، عقلی بیرونی است. اجتماع نور داخلی با نور خارجی تفسیر «نور علی نور» است نور عقل است که مؤید نور شرع است. (همان: ۲۰)
- ۱۰- **تعریف علم:** علم آن نیست که از راه کثرت تعلّم حاصل شده باشد، بلکه علم عبارت از نوری است که خدای- عزّ و جلّ- می اندازد آن را در دل هر که اراده هدایت آن دارد. (همان: ۲۰)

- ۱۱- ملاک عمل بخبر واحد: باید دانست که در احکام شرعی ادنی مراتب یقین کافی است، پس هر چه از اخبار که نفس را به صحت آن اطمینانی حاصل شود، عمل بآن باید کرد و بهر چه اطمینان حاصل نشود، باید بر حال خود وا گذاشت. (همان: ۲۳)
- ۱۲- ملاک صحت و سقم اخبار: هر چیزی سنجیده می شود بکتاب و سنت. (همان: ۲۳)
- ۱۳- متکلم واقعی: کسی است که سلوک راه آخرت بنماید و مشغول تفقد احوال قلب و اصلاح آن شود. (همان: ۲۸)
- ۱۴- عالم واقعی کسی که: آراسته است بحلم و سنجیدگی برای معلم و برای متعلم، سرکشی نکند حلم و سکوت، مایوس نسازد مردم را از رحمت خدا، ایمن نگرداند ایشان را از عذاب خدا، رخصت ندهد ایشان را در نافرمانی خدا، ترک قرآن نکند. (همان: ۳۳)
- ۱۵- انواع طلبگی:-- برای شبهه و جدل، این گروه آزار رسان است و مردم را در شک و شبهه اندازد. - برای فریب و دغل، صاحب مکر و حيله است و اظهار می کند خلاف آنچه در دل دارد. - برای علم بخدای - عزّ و جلّ- همیشه شکسته خاطر و غمگین باشد، شبها بیدار است، تفکر می کند، نماز شب برپا می دارد، از خدا ترسان است، ذاکر است، متوجه اصلاح نفس خود است، معرفت بمردم زمانه دارد، و از معتمدترین برادران وحشت دارد. (همان: ۳۴)
- ۱۶- انواع دانشمندی: الف. آنکه به علم خود عمل می کند. ب. آنکه به علم خود عمل نمی کند. (همان: ۳۵)
- ۱۷- اصالت عمل: علم پیوسته است بعمل، پس هر که علم بهم رسانید، عمل می کند و هر که عمل کرد، علم بهم رساند. (همان: ۳۶)
- ۱۸- شرایط طلب علم: علم عبادت دل است و نماز روح است، کسی که اراده تحصیل علم نماید سزاوار است که پاکیزه سازد نفس را از خلقهای بد و صفتهای ناپسند. (همان: ۳۶)
- ۱۹- شرایط متعلم: نیت خود را خالص سازد، بهر که شایسته دریافت علم است باو عطا کند، و هر که قابل نیابد علم را از او باز دارد، چیزی که نداند، نگوید، بگوید نمی دانم و نگوید خدا بهتر می داند. (همان: ۳۸)
- ۲۰- مقصود بالذات از علم آنست که: ظاهر شود از برای قلب معرفتهای حقیقی از شناخت خدای - عزّ و جلّ- شناخت فرشتگان، کتاب الهی، روز قیامت، و از طریق شرع مأخوذ باشد. (همان: ۴۰)
- ۲۱- ربط ریاضت با شریعت: صرف عمل ریاضت بدون بصیرت و معرفت و صفای باطن وبال است، طریق عبادت صرفاً از صاحب شریعت و جانشین آن اخذ شود. (همان: ۴۰)
- ۲۲- قرآن ظاهر و باطن دارد: ظاهرش فرمان الهی است، باطنش علم و معرفت. (همان: ۵۱)
- ۲۳- ارزش تفکر: فکر کردن، زندگی دل بیناست (= تفکر مایه حیات دل بصیر است) (همان: ۵۲)
- ۲۴- مراتب مردم در قبول اعتقادات: تکلیف بقدر عقل و فهم و طاقت است. (همان: ۵۴)

باب سیم از مقاله اول = در شناختن نفس: نفس گوهر لطیفی است که از عالم غیب است و این بدن جسمانی را در حاجتهایی که دارد خدمت می نماید و آن عبارت از ذات آدمی و حقیقت آن که علم بمعلومات دارد و در بدن لشگرهای جسمانی و روحانی دارد. (همان: ۶۴)

- **تقدیم شناخت نفس بر خدا شناسی:** هر که نفس خود را بشناسد بتحقیق که خدا را نشناخته است (همان: ۶۴)

۱- **روح:** گوهری غیبی است که زندگی موقوف بر آنست.

۲- **قلب:** روح است از آن سبب که در خاطرها می گردد.

۳- **عقل:** روح است از آن سبب که جلوه می نماید و کسب علوم می کند. (همان: ۶۴)

۴- **انواع نفس:** -نفس مطمئنه: وقتی است که آرمیده است بفرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی.

-نفس لوّامه: اگر آرمیدگی او تمام نباشد، اما مدافع شهوت و غضب نماید و بر این دو اعتراض کند.

- **نفس اماره:** و اگر ترک اعتراض نموده و فرمانبرداری مقتضیات شهوتها و بواعث شیطانی نماید. (همان: ۶۵)

۵- **صفات چهارگانه در آدمی:** صفت سبعی، بهیمی، شیطانی، ربّانی. (همان: ۶۶)

۶- **احوال چهارگانه منشعب از صفات**

چهارگانه: ربوبیت، شیطنت، سبعیت، بهیمیت. (همان: ۶۷)

۷- **تشبیه صفات چهارگانه:** خوک: عبارت از شهوت است، سگ: غضب است، شیطان:

مکر و فریب است، ربّانی: علم است و یقین. (همان: ۶۷)

۸- **صفات خوک:** بی حیایی، ناپاکی، اسراف، بخل، ریا، پرده دری، بی پروایی، فساد، حرص، طمع، بزبان اظهار دوستی که در دل اثری از آن نباشد، حسد، سرزنش (همان: ۶۸)

۹- **صفات سگی:** جلادت، ارتکاب امور خسیسه، طلب علو، لاف زدن، طیش کردن، تکبر نمودن، بخود بالیدن، شوخی با مردم کردن، افتخار نمودن، مردم را خوار داشتن، بدخواه بودن، رغبت به ستم داشتن.... (همان: ۶۸)

۱۰- **صفات شیطانی:** مکر و فریب، حيله وری، روباه سازی، کارهای قبیح کردن. (همان: ۶۸)

۱۱- **صفات ربّانی:** علم است و یقین، احاطه به همه چیز و شناختن چیزها چنانچه هست و مستولی بر همه اینها بودن. (همان: ۶۸)

- اهلیت و پیشوایی بر مردم داشتن به کمال بزرگی رتبه، مستثنی بودن از عبادت شهوت و غضب و داشتن صفات شریفه چون پاکدامنی، قناعت، آرمیدگی، زهد، خداترسی، پرهیزکاری، شکفتگی و هیأت خوش آینده و حیا و خوش زبانی و مهربانی و... تسلط بر قوه غضب، صفات شجاعت، کرم، سخت گیری بر بدان، محافظت نفس، صبر، حلم، تجمل و دشواری و عفو، ثبات قدم و نجابت و شعور و تمکین. (همان: ۶۸)
- ۱۲- آثار صفات ربّانی: زیادتی جلا و روشنی و سفیدی و درخشندگی آینه دل می شود تا بحدی که حق در او در نهایت وضوح جلوه گر می گردد. (همان: ۶۹)
- ۱۳- آثار صفات شیطانی: تیرگی دل، بعداب گرفتار شدن، مهر شدن دل از سوی حق، کر شدن از شنیدن حق (همان: ۶۹)
- ۱۴- انواع دل: دل کافر: سرنگون شده و هیچ چیزی را ضبط نمی کند، دل وسط: نقطه سیاه در آن پیدا شده گاه غلبه با سیاهی و گاه با سفیدی است، دل مؤمن: در خیر بر آن گشوده شده است. (همان: ۷۰)
- ۱۵- تشبیه دل به بنا: از آنکه درهای متعدد دارد. نشانه: از اطراف تیرها به اومی رسد. آینه: انواع صورتهای مختلف بر آن رسد. حوض: نهرهای مختلف بآن راه دارد. (همان: ۷۱)
- ۱۶- انواع اثر در دل: ظاهری است از طریق: باصره، سامعه، شامه، ذائق و لامسه. باطنی است از طریق: خیال، شهوت و غضب. (همان: ۷۱)
- ۱۷- خاطر: مبدأ کارهاست که از تحریک انواع اثر ظاهری و باطنی در دل ایجاد می شود. (همان: ۷۱)
- ۱۸- خاطر محمود: الهام است و سبب او ملک الهام است.
- ۱۹- خاطر مذموم: وسوسه است و سبب آن شیطان است. (همان: ۷۲)
- ۲۰- ملک: خاطر داعی به خیر؛ مخلوقی که خدای - عزّ و جلّ - آنرا برای افاده خیر و علم و ظاهر ساختن حق و وعده نمودن به چیزهای مستحسن آفریده است. (همان: ۷۲)
- ۲۱- شیطان: خاطر داعی به شرّ؛ مخلوقی که کار او وعده نمودن به شرّ است و امر به چیزهای قبیح و ترسانیدن از پریشانی هنگام اراده خیر. (همان: ۷۲)
- ۲۲- توفیق: لطف خدا - عزّ و جلّ - که به سبب آن دل مستعد قبول الهام ملک می گردد. (همان: ۷۲)
- ۲۳- خذلان: آنچه به سبب آن دل مستعد قبول وسوسه شیطان می شود. (همان: ۷۲)

۲۴- احوال دل: الف: احوال ملکی: وعده به خیر میدهد.

ب: احوال شیطانی: وعده به شرّ میدهد. (همان: ۷۲)

۲۵- ابعاد تعادل و افراط الهام مَلک: علم و یقین که از اقوی جانب نفس حاصل می شود.

هوی و هوس که از اضعف جانب نفس باشد.

تفکر در آیات بر وجهی که ازاله شک و شبهه نماید و حاصل نماید معرفت و حکمت را.

شبهه و وساوس: ملاحظه آیات به طریق اشتباه و غفلت. (همان: ۷۴)

۲۶- انواع خواطر: اختیاری هر چه از آن بازخواست دارد، به خلاف آنچه اضطراری است

یا قصد معصیت دارد، البته مؤاخذه دارد، یا ترک معصیت کند که مؤاخذه ندارد. (همان: ۷۶)

در این بخش - معرفت نفس - ۲۶ اصطلاح در ابعاد شناخت نفس نویسنده یادکرد که

بلحاظ تقدیم و تنظیم مطالب و مقدمه چینی بطوری است که خواننده از روند مطالعه

این ابعاد در نفس خود بلایه های وجودی و باطنی آگاه میشود، و این مقدمه ای است

برای ورود ببیان صفات پسندیده و ناپسندیده که

بخشهای اصلی کتاب را تشکیل میدهد.

۲- تأثیر پذیری ملا محسن از استادش صدرالدین شیرازی

فیض در منظومه فکری (=حکمت نظری) و روش (=حکمت عملی) از استادش بسیار

تأثیر پذیرفته و این نکته در آثار قلمی او هویداست. ملا صدرا تنها یک رساله به زبان

فارسی در موضوع اخلاق نگاشته و آن «سه اصل» نام دارد، برای نمونه برخی مطالب این

اثر با مطالب حقایق مقایسه شد تا تأثیر پذیری ملا محسن از استادش معلوم گردد.

این کتاب رساله ای است مشهور به «سه اصل» که «درباره سیر و سلوک و تکامل

اخلاقی و کشف علوم حقیقی و نیز موانعی که در نیل به وصال به حقیقت در راه سالک

نهاده شده است» (رساله سه اصل، مقدمه: بیست و هشت)

به نظر صدرالدین شیرازی «آن علمی که آن مقصود اصلی و کمال حقیقت است و موجب

قرب حق - تعالی - است علم الهی و علم مکاشفات است نه علم معاملات...» (رساله سه

اصل، صدرا: ۷۱)

و منبع این علم از نظر ملا صدرا منحصر است در علم بطون قرآن و حدیث نه ظاهر آنچه

فهم همه کس بدان میرسد» (همان: سی)

به نظر صدرا موانع و حجابهایی که اکثر مردم را از ادراک و کسب این علم محروم می

دارد مشتق از سه اصل است: «اصل اول: جهل است به معرفت نفس که او حقیقت

آدمست، اصل دوم: حُبّ جاه و مال و میل به شهوات و لذات و سایر تمتعات است، اصل

سوم: تسویلات نفس اماره است و تدلیسات شیطان مکاره که بد را نیک و نیک را بد مینماید.» (همان: سی و یک)

نظرات استاد صدرای شیرازی در باب «معرفت نفس» یکی از مبانی اصلی اندیشه و عقاید ملا محسن فیض کاشانی است، پس از بیان سه اصل صدرا نصیحت و تنبیه بر طریق سعادت و شقاوت می کند و می گوید: «حبّ جاه و منصب و لذت مال و ریاست و غرور نفس اماره به مکر و حیلت از امراض نفسانی و از مهلکات است و از اصول جهنم، اگر بیایی که این سه یا بعضی از این در باطن تو موجود است، پس خود را مریض النفس می دان و در صدد علاج آن مرض سعی کن که از مهلکات است» (همان: ۵۸-۵۹)

۱- انواع روح: «و نیز انسان از جمله ممکنات مخصوص است، بدان که امتزاج حقیقت وی از دو روح گشته، یکی روح حیوانی فانی و دیگری روح مملکی باقی، و از این جهت وی را هر زمان خلقی و لُبسی تازه و موتی و حیاتی مجدد می باشد تا وقتی که این فناها از همه منازل کونی و مقامات خلقی در می گذرد و شروع در منازل ملکوتی و سیر در اسماء الهی و تخلّق باخلاق الله می نماید تا به مقام فنای کلی و بقای ابدی می رسد و در موطن حقیقی «انا لله و انا الیه راجعون» قرار میگیرد.» (همان: ۶۸-۶۹)

۲- علم انبیا و حکما و اولیا: «علم وراثت بر عکس علم دراست است زیرا که انبیا- علیهم السلام- اول تعقل اشیاء می کنند، بعد از آن تخیل می نمایند، بعد از آن احساس بدان حاصل می شود. و علمای اهل نظر اول اشیا را بحس ادراک می کنند، بعد از آن بخیال انتزاع صورتی از آن میکنند، بعد از آن بتعقل انتزاع صورت عقلی کرده، ادراک کلی می کنند، و طریق اولیا- علیهم السلام- متوسط است میان طریق انبیا و حکما» (همان: ۱۰۸)

۳- انواع علم جویی: کلینی از پیامبر(ص) روایت کرد: علما دو گروهند: عالمی که بعلم خود عمل می کند، این رستگار است، و آنکه به علم خود عمل نمی کند این هلاک میشود» (همان: ۱۱۴)

ملا محسن فیض در فصل سیزدهم و فصل چهاردهم کتاب حقایق بیان انواع علم و معرفت و در مذمت صاحبان بدعت سخن سر داده است (همان، سابق: ۴۲)، و در باب چهاردهم فصل چهارم باب اول به علمی پرداخته که مقصود از آن عمل است (همان: ۱۴)

۳- مقایسه کتاب حقایق در بخش «معرفت نفس» با دو کتاب مشابه قبل از او:

محض نمونه دو بخش **معرفت نفس** تهذیب الاخلاق ابوعلی مسکویه و «شناختن **نفس خویش**» از کیمیای سعادت امام غزالی به طور خلاصه یاد میشود تا وجوه اختلاف و اشتراک هر دو سه تألیف آشکار گردد.

ابو علی مسکویه در بخش نخست کتاب خود در بیان علمی شناخت نفس می گوید: «غرض ما در این کتاب آنست که برای **نفس** خود اخلاقی کسب بکنیم که افعالی که از آن صادر می گردد «همه نیکو و زیبا باشد» (تهذیب اخلاق، مسکویه: ۳۳)

۱- **تعریف نفس:** در وجود ما چیزی وجود دارد که جسم نیست و اجزای جسمانی هم ندارد، و غرض هم نیست و در هستی یافتن خود نیازمند هیچ قوت جسمانی نمی باشد، بلکه **جوهریست بسیط و نامحسوس به حواس که آن را نفس گویند** (همان: ۳۳)

۲- **فضیلت نفس:** باینست که بسوی علوم و معارف شوق و میل داشته باشد و از افعال مخصوص بجسم دوری کند.

۳- **امور خیر و شر:** امور عملی که به انسان نسبت داده میشود به خیرات و شرور منقسم میشود، هرگاه انسان متوجه اموری شود که نیکوست و بخواهد تا آن امور را کسب کند او را **خیر** یا سعید میگوییم، ولیکن اگر موانع و عوایقی او را از رسیدن باین مقصود باز دارد، آن موانع را **شر** و شخص را **شریر** و شقی میگوییم. (همان: ۳۵)

۴- **قوای نفس:** قوای نفس در سه قسم است: ۱. ناطقیه (=ملکیه) که بدان میاندیشد و در حقایق اشیا نظر میکند، ۲. غضبیّه (=سبعیه) قوه ای که بدان خشم میگیرد و دلاوری نشان میدهد و به کارهای دشوار اقدام میکند، و سروری و بزرگی میجوید. ۳. سوم قوه شهویه (=بهیمیّه) که شهوت و طلب طعام و شوق به لذات از آن بر میآید. (همان: ۳۵-۳۶)

۵- **تعداد فضایل و ردایل:** ضروری است که تعداد فضایل نیز بر حسب این قوی باشد و همچنین است اعداد این فضایل که آنها را ردایل نامند.

۶- **اجناس فضایل:** حکیمان اجناس فضایل را چهار دانسته اند: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت؛ اما اعداد این فضایل نیز چهار است: جهل، شره، جبن و جور. (همان: ۳۷)

۷- **اقسام فضیلت حکمت:** ذکا، ذکر، تعقل، صفا، ذهن، جودت ذهن و سهولت تعلم.

۸- **اقسام فضیلت عفت:** سکینه، صبر، سخا، حریت، قناعت، دماث، انتظام، حسن هدایت، مسالمت، وقار، ورع.

۹- اقسام فضیلت شجاعت: کبر نفس، نجات، عظم الهمة، ثبات، صبر، حلم، عدم طیش، شهامت و تحمل.

۱۰- اقسام فضیلت عدالت: صداقت، الفت، صلح، رحم، مکافات، حُسن شرکت، حسن القضا، تودد، عبادت، ترک حقد، مکافات شرّ یا خیر، مروّت، لطف، ترک معادات، ترک محاکات (همان: ۳۷-۳۸)

۱۱- قاعده وسط: باید دانست که در اخلاق ارسطویی و فیسوفان مشایی فضیلت در کسب همه صفات خوب به نحو مطلق نیست، بلکه فضیلت حدّ وسط دو صفت است که یکی را اصطلاحاً افراط و دیگری را تفریط گویند. و یافتن حد وسط در صفات اخلاقی کار مهم و از صفات کمال است. (همان: ۳۸)

۱۲- تعریف خُلق: حالتی از برای نفس است که او بدون فکر و رویت به طرف افعال خویش برانگیخته شود؛ و آن بر دو قسم است: الف- طبعی: که از اصل مزاج است. ب- ملکه: برگرفته از عادت و تدریب و تکرار است که اندک اندک پایدار می شود. (همان: ۴۰)

۱۳- مقصود انسان از حیات: کسب خیر است و آن مقصود نهایی و مقصد غایی انسان است. (همان: ۴۰)

۱۴- علت اتحاد و اجتماع نوع بشر: اینست که انس و الفت دارند و وحشی و نفور نیستند و اسم انسان در زبان تازی از همین کلمه «انس» مشتق شده نه از «ناسی» به معنای فراموشکار. (همان: ۴۱)

۴. در شناختن نفس خویش، کیمیای سعادت: ابو حامد غزالی کتاب را با همین فصل افتتاح میکند:

۱- در معرفت نفس: بدان که کلید معرفت خدای -تعالی- معرفت نفس خویش است. (کیمیای سعادت، غزالی: ۱۳)

۲- خودشناسی: اگر خواهی که خود را بشناسی، بدان که تو را آفریده اند از دو چیز: یکی این کالبد ظاهر که آن را تن گویند. و دیگر معنی باطن که آن را نفس گویند و جان گویند و دل گویند و آنرا به بصیرت باطن بتوان شناخت و به چشم ظاهر نتوان دید. (همان: ۱۵)

۳- دل شهریار تن: جمله لشکرهای ظاهر و باطن به فرمان دل اند پنج لشکر ظاهری: چشم، بینی، گوش، ذوق و لمس. و پنج باطنی: خیال، فکر، حفظ، تذکر و توهم؛ بدان که تن چون شهری است و دست و پای و اعضا چون پیشه ورانند و شهوت چون عامل

خراج است، و غضب چون شحنة شهر است و دل پادشاه شهر است، و عقل وزیر پادشاه است. «همان: ۱۹»

۴- ریشه های خوب و بد در آدمی: بدان که دل آدمی با هر یکی از این لشکر که در درون وی است، علاقتی است و وی را از هر یکی خلقی و صفتی پدیدار آید، بعضی از آن اخلاق بد باشد که وی را هلاک کند، و بعضی از آن نیکو باشد که وی را به سعادت برساند. (همان: ۲۲)

۵- جمله اخلاق چهار باشد: اخلاق بهایم، اخلاق سباع، اخلاق شیاطین، اخلاق ملائکه. (همان: ۲۲)

۶- خوی بهیمی: کار بهایم کند چون شَره نمودن در خوردن و جماع کردن.

۷- خوی سباع: به سبب آنکه در وی خشم نهاده اند، کار سگ و گرگ و شیر کند.

۸- خوی شیاطین: به سبب آنکه در وی مکر و حیل و تلبیس و فتنه انگیختن نهاده اند.

۹- خوی فرشتگان: به سبب آنکه در وی عقل نهاده اند چون دوست داشتن علم و صلاح و پرهیز از کارهای زشت، و صلاح جستن میان خلق و عزیز داشتن خود از کارهای خسیس. (همان: ۲۲)

۱۰- تعریف اخلاق: بحقیقت هر حرکتی که بکنی، صفتی در دل تو حاصل شود که آن در تو بماند و در صحبت تو بدان جهان آید و آن صفات را اخلاق گویند. (همان: ۲۴)

۱۱- چهار قهرمان باطنی: بدان که در باطن تو چهار قهرمان و کارفرمای هست:

۱. خنزیر شهوت: اگر طاعت او داری در تو صفت پلیدی و بیشرمی و حریصی و چابلوسی و خسیسی و شماتت و حسد و غیر آن پدید آید؛ و اگر وی را مقهور گردانی، در تو صفت قناعت و خویشتن داری و شرم و آرام و ظریفی و پارسایی و بی طمعی و کوتاه دستی پدید آید.

۲. کلب غضب: اگر طاعت او داری، در تو تهور و ناباکی و لاف زدن و بارنامه کردن، و بزرگ خویشتنی و افسوس کردن و استخفاف کردن و در خلق افتادن پدید آید؛ و اگر این سگ را بادب داری، در تو صبر و بردباری و عفو و ثبات و شجاعت و ساکنی و شهامت و کرم پدید آید.

۳. شیطان: که کار وی آنست که این سگ و خوک را از جای میبرانگیزد ایشان را دلیر میکند و حیل و مکر میآموزد.

۴. **عقل:** و اگر شیطان را مقهور گردانی و و لشکر عقل را نصرت کنی، در تو زیرکی و معرفت و علم و حکمت و صلاح و حُسنِ خلق و بزرگی و ریاست پدید آید. و این اخلاق نیکو که با تو بماند از جمله باقیاتِ صالحات باشد و تخمِ سعادتِ تو بود. (همان: ۲۴)

۱۲- **نظریه و پیام نهایی:** به حقیقت آدمی در این عالم بغایت نقصان و عجز و ناکسی است و روزِ بازار وی فردا خواهد بود. اگر کیمیای سعادت بر گوهر دل افکند، از درجهٔ بهایم بدرجهٔ فریشتگان رسد و اگر روی بدنیا آرد فردا سگ و خوک را بر وی فضل بود، پس چنانکه شرف خود شناخت، باید که نقصان و ناکسی و بیچارگی خود بشناسد، که معرفت نفس، هم از این وجه مفتاحی است از مفاتیح معرفت خدای -تعالی- (همان: ۴۶)

۵- موضوعات مشترک حقایق در بیان معرفت نفس با آثار مشابه:

۱. **حقایق: تعریف نفس:** گوهر لطیفی است که از عالم غیب است، روح گوهری غیبی است که زندگی موقوف بر آنست **قلب:** روح از آن سبب که در خاطرها می گردد، عقل روح است از آن سبب که جلوه می نماید و کسب علوم میکند.

رساله سه اصل: بدان که امتزاج حقیقت وی از دو روح گشته، یکی **روح حیوانی فانی** و دیگری **روح مَلکی باقی**.

تهذیب الاخلاق: بلکه جوهریست بسیط و نامحسوس به حواس که آن را نفس گویند.

کیمیای سعادت: بدان که تو را آفریده اند از دو چیز: یکی این کالبد ظاهر که آن را **تن** گویند و دیگر معنی **باطن** که آن را **نفس** گویند و **جان** گویند و **دل** گویند و آنرا بصیرت باطن بتوان شناخت.

۲. **حقایق: انواع نفس:** نفس مطمئنه: وقتی است که آرمیده است بفرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی.

نفس لوّامه: اگر آرمیدگی او تمام نباشد، اما مدافع شهوت و غضب نماید.

نفس امّاره: و اگر ترک اعتراض نموده و فرمانبرداری مقتضیات شهوات نماید.

تهذیب الاخلاق: قوای نفس سه قسم است: ناطقیه که بدان میاندیشد و در حقایق اشیا نظر می کند، دیگر **غضبیه** (=سُعیه) قوه ای که بدان خشم میگیرد، سوم **شهوویه** (=بهیمیّه) که شهوت و طلب طعام و شوق بلذات از آن بر میآید.

کیمیای سعادت: جمله لشکرهای ظاهر و باطن بفرمان دل اند پنج لشکر ظاهری: چشم، بینی، گوش، ذوق و لمس. و پنج باطنی: خیال، فکر، حفظ، تذکر و توهم؛ **شهوت** در شهر تن چون عامل خراج است، و **غضب** چون شحنة شهر است و **دل** پادشاه شهر است، و **عقل** وزیر پادشاه است.

۳. **حقایق: صفات چهارگانه:** سبعی، بهیمی، شیطانی، ربّانی.

احوال چهارگانه: سبعی/غضب/بهیمی: شهوت/شیطانی: حیلت/رتانی: ربوبیت.
ممثل چهار صفت: سبعی: سگی/بهیمی: خوکی/شیطانی: مکر و فریب/رتانی: علم و یقین.
تهذیب الاخلاق: اجناس فضایل و رذایل: فضایل را چهار دانسته‌اند: حکمت، عفت، شجاعت و عدالت.
اضداد این فضایل نیز چهار است: جهل، شره، جبن و جور. (همان: ۳۷)
کیمیای سعادت: جمله اخلاق چهار باشد: اخلاق بهایم، اخلاق سباع، اخلاق شیاطین، اخلاق ملائکه.
خوی بهیمی: شره نمودن در خوردن و جماع کردن/خوی سباع: در وی خشم نهاده اند، کار سگ و
گرگ و شیرکند/خوی شیاطین: در وی مکر و حیلت نهاده اند/خوی فرشتگان: در وی عقل نهاده اند
بهمین سبب علم دوست دارد و از کارهای زشت پرهیز کند.
حقایق: صفات خوکی (شهوت): بی حیایی، ناپاکی، اسراف، بخل، ریا، پرده دری، بی پروایی، فساد،
حرص، حسد، سرزنش.

صفات سگی: جلادت، طلب علو، لاف زدن، تکبر نمودن، شوخی کردن با مردم، رغبت به ستم داشتن.
- صفات شیطانی: مکر و فریب، حيله وری، روباه سازی، کارهای قبیح کردن.
- صفات رتانی: علم است و یقین، پاکدامنی، قناعت، آرمیدگی، زهد، خداترسی، پرهیزکاری
کیمیای سعادت: خنزیر شهوت: در تو صفت پلیدی و بیشرمی و حریصی و چاپلوسی و خسیسی
و شماتت و حسد

کلب غضب: در تو تهور و ناباکی و لاف زدن و بارنامه کردن، استخفاف کردن
شیطان: که کار وی آنست که این سگ و خوک را از جای میبرانگیزد .
عقل: در تو زیرکی و معرفت و علم و حکمت و صلاح و حُسن خلق و بزرگی و ریاست پدید آید.

۵- حقایق: حد تعادل و افراط الهام ملک: علم و یقین که از اقوی جانب نفس حاصل میشود.
هوی و هوس که از اضعف جانب نفس باشد.

تفکر در آیات بر وجهی که از آله شک و شبهه نماید و حاصل نماید معرفت و حکمت را.
شبهه و وساوس: ملاحظه آیات بطریق اشتباه و غفلت.

تهذیب الاخلاق: قاعده وسط: در اخلاق ارسطویی و فیلسوفان مشائی فضیلت در کسب همه
صفات خوب به نحو مطلق نیست، بلکه فضیلت حد وسط دو صفت است که یکی را اصطلاحاً افراط
و دیگری را تفریط گویند. و یافتن حد وسط در صفات اخلاقی از صفات کمال است.

کیمیای سعادت: نظریه نهایی: بحقیقت آدمی در این عالم بغایت نقصان و عجز و ناکسی است و
روز بازار وی فردا خواهد بود. اگر کیمیای سعادت بر گوهر دل افکند، از درجه بهایم بدرجه فریشتگان
رسد و اگر روی بدنیا آرد فردا سگ و خوک را بر وی فضل بود، پس چنانکه شرف خود شناخت،
باید که نقصان و ناکسی و بیچارگی خود بشناسد، که معرفت نفس، هم از این وجه مفتاحی است از
مفاتیح معرفت خدای - تعالی -

رساله سه اصل: هشدار نهایی: باش تا وقتی که این حجاب موهوم دنیا از پیش نظر مرتفع گردد و
هنگام «فکشفنا عنک غطاءک فبصرک الیوم حدید» (زخرف/ ۳۸) در رسد و اندرونها آنگاه بیرون شود

تا بر تو احوال اندرون منکشف گردد و از خود گریختن گیری هیهات! از خود چگونه توان گریخت؟ هر جا که گریزی خود باشی و کدام شقاوت و بدبختی از آن بیشتر که کسی از خود ترسد و از خوی و عادت خود هراسد. (سه اصل، صدر، ۱۳)

۶. نقدی دیگر از کتاب حقایق و آثار مشابه:

اشاره شد که کتب اخلاقی از ابتدا دو رویکرد داشت: گروهی صرفاً بر بنیاد نظریات ارسطو و جهان شناسی یونانی استوار بود و قدری حکم و مواظب قرآنی و ایرانی در آن درج کرده بودند، مانند: آثار ابوالحسن عامری و ابوعلی مسکویه و فارابی.

و گروهی بر مبنای عقاید اسلامی و اصول برگرفته از قرآن بر مبنای جهان شناسی اسلامی آثار خود را در بیان اخلاق بوجود آوردند.

اضافه می شود که آثار اخلاقی مبتنی بر ذوق و شهود و طریق کشف بعد از سهروردی-شیخ اشراق- در میان برخی از فلسفی های میانه رو، رواج یافت، خواجه نصیرالدین طوسی در اخلاق ناصری سردمدار این گروه بود اما نه بطور افراطی، اما مقلدان او بویژه جلال الدین دوانی و غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی طریق اشراقی را پررنگ کردند بطوری که وقتی نوبت به ملاصدرا و عصر مکتب عرفانی و تآله در اصفهان رسید مشرب اشراقی-عرفانی و تلفیق با شریعت بویژه عقاید تشیع و معارف ائمه شیعه (ع) به طور کلی آثار امثال ملا محسن فیض کاشانی رویکرد جدیدی پیدا کرد و کلاً مسیر سبک بیان و نحوه نگرش ایشان در اصول عقاید نسبت به انسان و تحلیل رفتار و خلق او دچار تحولاتی عمیق شد.

تأویلات قرآنی، رجوع عمیق بنهج البلاغه و سخنان امام علی(ع) و دیگر ائمه شیعه و تأثیر شگرف این معارف در آثار اسلامی عصر صفویه در کتبی چون حقایق قابل تعقیب و مطالعه است. گروه دیگر از کتب اخلاق جنبه ادبی و روایی داشت و از آغاز در آثاری چون کلیله و دمنه و مرزبان نامه و گلستان سعدی و مقلدان سعدی تا امروز نمود یافته است.

نتیجه

کتاب حقایق از جمله کتب اخلاقی در فرهنگ ایرانی و اسلامی است که در گروه آثار اسلامی- شیعی قرار می گیرد، نویسنده با عنایت با آثار اخلاقی ابوحامد غزالی این کتاب را در اواخر عمر تألیف کرد، وی از ابواب سه گانه مشهور کتب اخلاقی ببخش معرفت نفس و ابعاد رفتار و کنش انسان پرداخته و ضمن بیان صفات پسندیده و ناپسندیده، ریشه های خلقی و خلقی این صفات را برشمرده و امراض روحانی مترتب بر این صفات را نام برده و راه علاج هر یک را به استناد قرآن و سخنان نبوی(ص) و ائمه اطهار (ع) بیان کرده است.

کتاب حقایق در مقایسه با آثار مشابه بویژه **کیمیای سعادت** در ابواب «معرفت نفس» شباهتهای بسیاری دارد و البته تنها فرق متمایز آن تکیه بر احادیث شیعه و سخنان علی (ع) در نهج البلاغه و تأویل اشراقی پاره ای از مقوله های اخلاقی است که در اصل سه مقوله عقل و کشف و شرع را بهم پیوند داد.

بکارگیری تعابیر نو در نامگذاری ابعاد روح و خواطر انسانی در تجزیه و تحلیل لایه های وجودی انسان برای بیان خُلُقهای پسندیده و ناپسندیده و نحوه ارائه مطالب از جمله ابداعات و نوآوریهای ملا محسن در این کتاب است.

از مطالعه مبانی کتاب در مقاله اول دریافته می شود که بهترین سرمایه برای انسان علم است، افضل علمها علم به معرفت خدای -تعالی- ست، مردم در علم اندوزی یکسان نیستند، و علم اخلاق ، علم به قصد عمل است، عقل و شرع دو نور است که توأمان آدمی را هدایت می کند، اصالت عمل بر عمل بی بصیرت و علم سطحی ترجیح دارد، ریاضت(زهد) بی بصیرت و معرفت نیز وبال است. ظاهر و باطن قرآن حجیت دارد، ظاهرش فرمان الهی است و باطنش علم و معرفت، مردم در درک این علوم یکسان نیستند، تکلیف ایشان به قدر فهم و طاقت است.

منابع

- ۱- تهذیب الاخلاق مسکویه، ابوعلی، ترجمه و توضیح علی اصغر حلبی، تهران، چ اول، اساطیر، ۱۳۸۱.
- ۲- چند اثر فارسی در اخلاق، دانش پژوه محمد تقی، فرهنگ ایران زمین، ش ۱۹، صص ۲۸۴-۲۶۱، تهران، بیتا.
- ۳- حقایق، فیض کاشانی، ملا محسن، نسخه خطی به شماره شناسایی ۲۰۶۲، کتابخانه مجلس شورای اسلامی تاریخ کتابت رمضان ۱۱۱۱ هـ.ق.
- ۴- حقایق، فیض کاشانی، ملا محسن، نسخه خطی به شماره شناسایی ۴۳۵۴، کتابخانه مجلس شورای اسلامی تاریخ کتابت رمضان ۱۱۲۴۶ هـ.ق.
- ۵- حقایق، فیض کاشانی، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، علمیه اسلامی، چ اول، ۱۳۴۰.
- ۶- حقایق، فیض کاشانی، ترجمه حمیدرضا صادقی، قم، آیت اشراق، چ اول، ۱۳۹۲.
- ۷- حقایق، فیض کاشانی، ترجمه رضا جلیلی، تهران، مستجار، چ اول، ۱۳۹۲.
- ۸- رسالات اخلاقی، فیض کاشانی، ملا محسن، به کوشش بهمن کریمی، چ اول، چاپخانه موسوی، ۱۳۰.
- ۹- رساله سه اصل، شیرازی صدرالدین، تصحیح و مقدمه محمد خواجوی، تهران، چ دوم، مولی، ۱۳۸۴.
- ۱۰- کیمیای سعادت، غزالی، امام محمد، تصحیح و تعلیق حسین خدیو جم، تهران، چ سوم، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۱۱- مشاهیر کاشان، فرخ یار، حسین، تهران، نشر اسخ، ۱۳۷۰.